

Research Article

Comparison of criminal and civil liability of judges in Iran, Egypt and Islamic jurisprudence

Mohammad Hossein Bahrami¹, Hassan Heidari², Mansour Atasheneh³

Received: 2024/08/20 Accepted: 2024/09/22

Abstract

Although the formalization of criminal liability to the judge in the legislative system of our country according to the Islamic Penal Code approved in 2012, it is a commendable thing; But the shortcomings in the legislation is a problem that has made the issue difficult in the implementation phase; Therefore, considering the history of the subject and the commonality of the problem in other penal systems, including Egypt, this research aims to take advantage of the experiences of the Egyptian penal system in order to find the root of the shortcomings and legal challenges as well as the practical solution to solve them, trying to examine the issue with Descriptive-analytical method, of course, using comparative studies in the Egyptian criminal system, and in this way, he has used library tools. The obtained results indicate that the criminal legislation of our country does not follow the comprehensive model in legislating the criminal responsibility of the judge, and the adopted model which is vicarious responsibility should be changed to the organizational responsibility model and the law should be amended in this way.

Keywords: Criminal and civil liability, judge, Iranian law, Egyptian law.

¹ - PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Khuzestan Science and Research Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

² - Assistant Professor, Department of Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. (corresponding author) dr.hassanheidari3957@gmail.com

³ - Assistant Professor, Department of Law, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran.

مقاله پژوهشی

مقایسه مسئولیت کیفری و مدنی قاضی در حقوق ایران، مصر و فقه اسلامی
محمدحسین بهرامی^۱، حسن حیدری^۲، منصور عطاشنه^۳

چکیده

هر چند که در قرون اخیر به ویژه از نیمه قرن نوزدهم به بعد بحث مسئولیت قاضی در حقوق کشور های جهان مورد توجه واقع شده است، ولی باید اذعان کرد که این مبحث در فقه امامیه دارای سابقه می باشد و به عنوان ضمان قاضی مورد بحث واقع شده است، بطوری که در موارد تقصیر عمدی قاضی ضمان بر خود او و در موارد اشتباه و خطای غیر عمدی وی، ضمان بر بیت المال بار گردیده است. با این همه تا پس از انقلاب اسلامی و تصویب اصل ۱۷۱ قانون اساسی در حقوق ایران به دلایل متعدد، هیچ وقت به ضمان و مسئولیت قاضی توجه نشده است. حتی بعد از تدوین و تصویب اصل ۱۷۱ قانون اساسی تا الان هم به علت نبود قانون خاص در راستای اجرای اصل 171، مسئولیت قاضی بطوری که در این اصل آمده است، نتوانسته جامه عمل به خود بپوشاند و به همین دلیل در این مورد رویه قضایی بسیار فقیر است. در این مقاله سعی بر این است مفهوم، اقسام و عناصر و نظریات متفاوت پیرامون مسئولیت قاضی و مبانی فقهی این مسئولیت و بخصوص، تقصیر عمد و اشتباه او که باعث صدمه و خسارت گردد، به صورت تطبیقی در حقوق ایران و مصر مورد مطالعه قرار گیرد. بررسی مواد قانونی مربوط به جرایم اختصاصی قاضی در دو کشور مورد مطالعه نشان می دهد که شباهت چندان در نظام کیفری و سیاست جنایی آنها در قبال قاضی وجود ندارد زیرا هر چند در هر دو کشور به ارتشای قاضی و استنکاف او از رسیدگی اشاره شده ولی شرایط تحقق جرم و کیفر مقرر در همه ی آنها متفاوت است.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری و مدنی، قاضی، حقوق ایران، حقوق مصر، فقه اسلامی

1- دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، پردیس علوم و تحقیقات خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
 /دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
 2- استادیار، گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)
dr.hassanheidari3957@gmail.com
 3- استادیار، گروه حقوق، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.

به موجب اصل 171 قانون اساسی و ماده 58 قانون مجازات اسلامی هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در صدور حکم خسارتی به محکوم علیه وارد شود نامبرده می تواند خسارت وارده را از قاضی یا دولت مطالبه نماید. قاضی با تحقق شرایط ذیل مسئول می باشد: 1- اتخاذ تصمیم قضایی؛ 2- ارتکاب تقصیر یا اشتباه؛ 3- وقوع ضرر؛ 4- رابطه ی سببیت بین ارتکاب تقصیر یا اشتباه و وقوع ضرر. مرجع احراز ارتکاب تقصیر یا اشتباه قاضی دادگاه عالی انتظامی قاضی می باشد. از اینرو، زیان دیده ابتدا باید برای اثبات اشتباه یا تقصیر به دادگاه مزبور شکایت کند و پس از آن بر مبنای آن برای جبران خسارت به دادگاه عمومی برود. (رحماندوست، 1399)

تا وقتی که قدرت و ضمانت اجرایی وجود نداشته باشد، حکمرانی و حکم و حکومت هم معنا نمی یابد. پس طبیعی است که هر کجا مشاهده کردیم کرسی قضاوت و حکم و اجرا وجود دارد به این پی ببریم که پشتگرم به یک ضمانت اجرا و قدرت می باشد. در گذشته های دور و در بسیاری از شهرها یک شخص در رأس قدرت قرار داشت که هم قانونگذار بود و هم قاضی و مجری، و بالادستی نداشت که مجبور باشد در برابر او پاسخگو باشد و در واقع به صورت مطلق مصونیت داشت اگر هم این حاکم قاضی نصب می کرد معیار مسئولیت او قواعد عمومی مسئولیت و رعایت ضوابط عدالت نبود بلکه همان حاکم صاحب قدرت بود که تصمیم می گرفت قاضی درست حکم کرده یا نادرست.

این وضعیت گرچه خلاف عقل و فطرت و خلاف آموزه های مذاهب ومصلحان و آزاد اندیشان بود اما «تا نیمه اول قرن 19 میلادی کمابیش ادامه داشت تا اینکه در این دوره با رشد و گسترش دموکراسی و ظهور حقوق مردم در صحنه سیاسی، اصول مسئولیت دولت در مقابل افراد در نظام حقوقی جای گرفت و زمینه جبران خسارت کسانی که حقوقشان توسط حکومت و قاضی وقت تضییع شده است فراهم گردید» (علیمرادی، 1393، ص 113)

در نظام جمهوری اسلامی اصل 171 ق.ا این حق را به صراحت برای شهروندان در نظر گرفته است و قاضی و دولت را به جبران خسارت مکلف کرده است: «هرگاه در اثر اشتباه یا تقصیر قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر معنوی یا مادی به کسی وارد گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن می باشد و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد.» (رحماندوست، 1399)

مسئولیت مدنی، به طور کلی عبارت است از تکلیف یا وظیفه جبران خسارتی که به وسیله شخص به دیگری وارد می گردد، که خسارت وارده، می تواند در رابطه با قرارداد یا غیر آن باشد. اما در رابطه با مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران باید گفت که در هر مورد که قاضی به مناسبت اشتغال به شغل قضا و یا در ارتباط با آن شغل، ناگزیر از جبران خسارت وارده به دیگری باشد، در برابر وی مسئولیت مدنی دارد، روشن است که مسئولیت قاضی از شاخه های مسئولیت مدنی به معنای عام می باشد. (ارفعی ثانی، 1390)

اصل 171 قانون اساسی با هدف حمایت از زیان دیدگان از اشتباهات قضایی تدوین و مصوب شده است، مسؤول جبران خسارات وارده بر ایشان را معین نموده و البته شیوه عملی نمودن این اصل را به قوانین عادی واگذار کرده است. اگرچه حقوقدانان معتقد بوده اند مرجع احراز تقصیر یا اشتباه قاضی را باید دادگاه عالی انتظامی قاضی دانست و زیان

دیده باید ابتدا برای اثبات اشتباه یا تقصیر به دادگاه مزبور شکایت کند و سپس بر مبنای آن برای جبران خسارت به دادگاه عمومی برود لیکن متأسفانه سال‌های پی در پی ماده ی قانونی کامل و جامعی در جهت اجرای این اصل تصویب نشده بود و در کمال تأسف عمل به این اصل کمتر از آن بوده است که رویه مدونی پیدا کند. (رحماندوست، 1399) خوشبختانه در سال‌های اخیر در مواد پراکنده ای در قوانین و آیین‌های جدید کیفری به این موضوع پرداخته شده است لیکن باز هم اشکالات و نواقص مهمی در آنها وجود دارد.

هرچند که مسئولیت قاضی در قرون اخیر به ویژه از نیمه قرن نوزدهم به بعد در حقوق کشورهای جهان مورد توجه واقع شده است، اما باید گفت که این مبحث در فقه امامیه سابقه داشته است و به عنوان ضمان قاضی مورد بحث قرار گرفته، به گونه ای که در موارد تقصیر عمدی ضمان بر خود وی و در موارد اشتباه و خطای غیر عمدی او، ضمان بر بیت المال بار گردیده است. با این همه در حقوق ایران تا پس از انقلاب اسلامی و تصویب اصل 171 قانون اساسی به دلایل گوناگون، هیچ گاه ضمان و مسئولیت قاضی مورد توجه قرار نگرفته و موضوعیت نیافته است. حتی پس از تدوین و تصویب اصل 171 قانون اساسی هم تاکنون به علت عدم وجود قانون خاص در راستای اجرای اصل مذکور، مسئولیت قاضی آنگونه که در این اصل بیان شده است، نتوانسته جامه عمل به خود بپوشاند و دقیقاً به همین دلیل، رویه قضایی در این خصوص بسیار ضعیف می باشد.

در این مقاله سعی شده است تا مفهوم، اقسام و عناصر مسئولیت مدنی، نظریات متفاوت پیرامون مسئولیت قاضی و مبانی فقهی مسئولیت قاضی و به خصوص، تقصیر عمد و اشتباه او، که سبب ایجاد صدمه و خسارت به افراد بی گناه می گردد، آنگونه که در حقوق ایران و مصر می باشد، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد، در همین راستا به توصیف مواد و اصول قانونی، به ویژه اصل 171 قانون اساسی پرداخته شده و توجه داده شده که در صورت عدم تصویب قانونی در راستای اجرای اصل مذکور، شاید مسئولیت قاضی آنگونه که مدنظر قانونگذار بوده است، هیچگاه به واقع جامه عمل به خود نپوشاند.

هم چنین نظام قضایی مصر، بر دیدگاه‌ها و روش‌های حقوقی اروپا (به ویژه فرانسه) مبتنی می باشد و در سیستم حقوقی مدون آن، منابع و قوانین اسلامی هم نقش مهمی بازی می کند و بیانیه ی قانون اساسی راجع به قوه قضاییه و استقلال و مصونیت قضایی تصریح دارد. (ارفعی ثانی، 1390)

2- کلیات و مفاهیم مقدماتی

برای اراییه درک بهتری از موضوع، ابتدا منظور نویسنده از هر یک از مفاهیم مقدماتی تبیین و تاریخچه‌ای کوتاه از موضوع ارائه خواهد شد.

2-1- مفهوم قاضی

قاضی به معنای حکم کننده است، یعنی کسی که میان مردم حکومت می کند و درمورد اختلافات و نزاع فصل خصومت می کند و به واسطه فیصله دادن، و اینکه امر را تمام میکند، او را قاضی می نامند. در کتاب ترمینولوژی حقوق در خصوص این لغت آمده است: «کسی که به شغل قضاء و فصل خصومت و ترافع اشتغال دارد، در همین معنی دادرس نیز استعمال می گردد. قاضی در اصطلاح فقه، کسی است که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع، فصل خصومت نماید.» پس معنای اصطلاحی و لغوی قاضی یکی است و فرقی با هم ندارند. همچنین، در بعضی از موارد، از

جمله در قانون مدنی، آئین دادرسی کیفری و مدنی از قاضی به عناوین دیگری نام برده است؛ در این معنی، به حاکم، فقیه جامع الشرایط، محتسب، دادستان، دادیار، بازپرس، امین صلح و مستشار قضایی به طور عام، قاضی می‌گویند. قاضی در سیستم عرفی قبلی و کنونی و اسلامی دارای انواع مختلفی بوده است:

۱- قاضی نشسته ۲- قاضی ایستاده ۳- قاضی تحقیق ۴- قاضی تحکیم ۵- قاضی اختصاصی ۶- قاضی ملی ۷- قاضی شرعی ۸- قاضی عرفی ۹- قاضی القضاة ۱۰- قاضی اداری ۱۱- قاضی بدوی یا بدایت ۱۲- قاضی دادگاه شهرستان ۱۳- قاضی دادگاه استان ۱۴- قاضی دیوان ۱۵- قاضی دیوان عدالت اداری ۱۶- قاضی دادگاه خانواده ۱۷- قاضی دیوانعالی کشور ۱۸- قاضی منصوب ۱۹- قاضی ماذون و ...

در کتاب ترمینولوژی حقوق، دادرسی یا قضاوت را رشته‌ای از علم حقوق می‌داند که هدف آن تعیین قواعد راجع به تشکیلات قضایی، صلاحیت مراجع و تعیین مقررات راجع به اقسام دعاوی و اجرای تصمیمات دادگاه‌ها می‌باشد که در فقه به آن قضاء می‌گویند. دادرسی اقسام گوناگونی دارد: ۱- دادرسی به معنی اخص ۲- دادرسی به معنی عام ۳- دادرسی حقوقی ۴- دادرسی عادی ۵- دادرسی فوری ۶- دادرسی کیفری ۷- دادرسی جنائی ۸- دادرسی بدوی ۹- دادرسی پژوهشی یا تجدید نظر ۱۰- دادرسی فرجامی ۱۱- دادرسی اصلی و طاری ۱۲- دادرسی اختصاری ۱۳- دادرسی تفتیشی ۱۴- دادرسی اختصاصی ۱۵- دادرسی اداری و ...

قضاوت از جمله مناصب به شمار می‌رود، لذا نیازمند نصب و اعطاء است و همانند مرجعیت نیست که در صورت وجود شرایط قهراً تحقق یابد. قضاء از شاخه‌های ولایت است که قاضی آن را اعمال می‌کند و بدان جهت است که برخی فقهاء در تعریف آن، ولایت را اخذ کرده‌اند؛ زیرا قضاوت بدون رنگ ولایت کارساز و مؤثر نخواهد بود. قضاوت شرعاً ولایت حکم برای واجدین شرایط فتوی در جزئیات قوانین شرعی است که به وسیله آن حقوق مستحقین استیفا می‌شود. این معنا از قضاوت، به معنای لغوی آن نزدیک است.

2-2- انواع مسئولیت قاضی

مسئولیت اخلاقی

در تعریف مسئولیت اخلاقی گفته شده: «مسئولیت اخلاقی الزامی است که شخصی در وجدان خویش در برابر گفتار و اعمال و افکار خود دارد که اگر عمل او با حسن نیت باشد مورد مواخذه قرار نمی‌گیرد ولی اگر قصدی خلاف قاعده اخلاقی داشته باشد مسئول است هر چند که هیچ ابر مادی و خارجی ایجاد نکرده باشد» به عبارت دیگر، منظور از مسئولیت اخلاقی عبارت از این است که انسان در مقابل وجدان خویش پاسخگوی خطای ارتکابی خود باشد. ریپر استاد فرانسوی در کتاب قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی مبنای مسئولیت را قواعد اخلاقی دانسته و مینویسد: «حقوق در فنی ترین بخش‌های خود، یعنی تعهدات، نیز مرهون قواعد اخلاقی است و آنچه را حقوق می‌نامیم در واقع قواعد اخلاقی است که ضمانت اجرای مادی و دولتی یافته است»

- مسئولیت مدنی

اصطلاح مسئولیت مدنی در زبان حقوقی، بیانگر مجموعه قواعد و مقرراتی است که وارد کننده زیان را به جبران خسارات زیان دیده ملزم می‌سازد، از دیدگاه دیگر، در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد می‌گویند در برابر او «مسئولیت مدنی» دارد. بنابراین مسئولیت مدنی را میتوان مسئولیت شخص نسبت به جبران خسارت ناشی

از اعمال خود دانست که بر مبنای آن رابطه دینی ویژه ای بین زیان دیده و مسئول بوجود می آید که زیان دیده طلبکار و مسئول بدهکار تلقی میگردد و موضوع دین نیز جبران خسارت میباشد که بطور معمول با پرداخت مبلغی پول به حکم دادگاه انجام میپذیرد. درباره مسئولیت مدنی قاضی می توان گفت: هرگاه قاضی در نتیجه تصمیمات قضایی خود اعم از حکم یا قرار در خصوص دعوایی، مسئول جبران خسارت وارده بر شخص زیان دیده شناخته شود مسئولیت مدنی دارد.

تصمیم قاضی هر چند در جهت انجام وظیفه قانونی و با اراده او صورت میگیرد لکن از آنجا که در هنگام تصمیم گیری و صدور رأی، قصد پذیرش مسئولیت در برابر زیان دیده را ندارد، باید این تصمیم را در زمره حوادث و وقایع حقوقی دانست که به محض اتفاق، نتایج آن را اراده شخص تعیین نمی کند بلکه «قانون» قاضی را مسئول آن واقعه معرفی کرده و کیفیت جبران و اجرای آن را مشخص میسازد. به موجب قانون، نوعی رابطه دینی بین زیان دیده و قاضی بوجود میآید که بر مبنای آن شخص زیان دیده، طلبکار و قاضی، بدهکار میشود و موضوع بدهی، جبران خسارت است و در بسیاری موارد علاوه بر این مسئولیت، قاضی مسئولیت کیفری نیز خواهد داشت و قانونگذار مجازات هایی افزون بر این مسئولیت پیش بینی نموده است.

– مسئولیت انتظامی

در خصوص مفهوم مسئولیت انتظامی (اداری- انضباطی) می توان گفت: این مسئولیت «عبارتست از مسئولیت ناشی از تخلف انضباطی در امور اداری» تخلف انتظامی موجب مسئولیت انتظامی میشود و آن انجام ندادن وظایف شغلی و یا تجاوز از حدود قانونی مربوط است که شخص حین خدمت یا به سبب آن مرتکب می شود؛ فی الواقع شخص در صورتی از نظر انتظامی مسئول است که مکلف به تحمل یکی از مجازاتهای انتظامی گردد. اگرچه در مسئولیت مدنی معمولاً اموال، و در مسئولیت کیفری حیثیت، جان، آزادی یا مال شخص تحت تاثیر قرار می گیرد اما عواقب مسئولیت انتظامی معمولاً متوجه موقعیت شغلی، اداری و مقام شخص می گردد. بنابراین اگر قاضی وظایف مربوط به شغل قضاوت را انجام ندهد و یا از حدود قانونی در حین خدمت یا به سبب آن، تجاوز نماید مرتکب تخلف انتظامی گردیده و منجر به مسئولیت انتظامی می شود.

مطابق قانون نظارت بر رفتار قضات، مهمترین تخلفات انتظامی قضات عبارتند از: ۱- گزارش نکردن بی نظمی محاکم توسط مقامات دادسرا ۲- عدم نظارت رئیس دادگستری بر امور دفتر محاکم ۳- تأخیر در رسیدگی و تشکیل جلسه محاکمه ۴- عدم اعلام ختم محاکمه ۵- تأخیر یا تجدید وقت بی مورد جلسه محاکمه ۶- پذیرش - وکیلی که در جلسه اول غیبت کرده است ۷- افشای رأی قبل از رسمیت ۸- رفتار اهانت آمیز قضات با یکدیگر ۹- اهمال در انجام وظایف مخصوص ۱۰- ضمیمه نکردن اسناد و مدارک طرفین در پرونده ۱۱- گزارش خلاف واقع ۱۲- اعمال نفوذ قاضی در امور شخصی خود ۱۳- توصیه پذیری ۱۴- تعلق و طفره روی از صدور رأی ۱۵- اعمال مغایر با شئون قضایی ۱۶- غیبت و عدم حضور قاضی در محل خدمت یا مأموریت ۱۷- صدور رأی غیر مدلل و غیر مستند ۱۸- عضویت در احزاب سیاسی ممنوعه.

2-3- مفهوم مسئولیت کیفری قاضی

مسئولیت کیفری و جزایی نوعی الزام شخصی به پاسخگویی در برابر تعرض به دیگران خواه جهت حمایت از حقوق فردی و خواه به منظور دفاع از جامعه است. مسئولیت کیفری بر مرتکب جرمی که دارای عنصر روانی بوده و اهلیت جزایی داشته تحمیل می گردد (اردبیلی، ۱۴۰۲: ۴۸). از قرن 18 به بعد و به موازات اهمیت یافتن شخصیت فرد در جامعه

در علوم جنایی نیز انسان بزهکار و شخصیت وی به عنوان یک معما مطرح و شناخت شخصیت وی به عنوان یک معما مطرح و شناخت شخصیت بزهکاران به یکی از نگرانی های مکاتب مختلف جرم شناسی تبدیل گردید و دیدگاه های جدیدی در این ارتباط مطرح شد در اثر این دیدگاهها دو تحول عمده در زمینه مسئولیت کیفری پدید آمد:

الف) فردی شدن مسئولیت کیفری؛ در دوره بدوی و حتی تا قرون وسطی هویت و به تبع آن مسئولیت فردی معنا نداشت. لذا مسئولیت کیفری جمعی بود و به اعضای خانواده، طایفه یا قبیله هم تسری می یافت.

ب) شخصی شدن مسئولیت کیفری؛ تا قبل از قرن 18 مهمترین خصیصه مسئولیت کیفری، مادی، عینی، یا موضوعی، بودن آن بود بدین معنا که به شخصیت و جهات روحی و ذهنی مجرم توجه نمی شد. عنصر روانی جرم اهمیت نداشت و مسئولیت در برابر عنصر مادی جرم محقق می شد.

در جوامع بدوی، مجازات ضمانت اجرایی بود که جرم ایجاد می کرد و شدت و ضعف آن بسته به میزان اختلالی بود جرم در وجدان عمومی ایجاد می نمود. بدین ترتیب نتیجه مجازات، بازگرداندن نظم از گسیخته به حالت اول بود. در نتیجه مجازات متوجه مجرم نبود. بلکه متوجه جرم بود و هر جرمی باید مجازات شود. در واقع هرگونه ملاحظه ای نسبت به شخصیت مجرم و مسئولیت وی منتفی بود.

در این نظامها نیز باید میان دو روش تفاوت قایل شد: نخست، روشی که در این نظامها نیز باید میان دو روش تفاوت قایل شد: نخست، روشی که هدف مجازات را بهبود مجرم می داند و مجازات در آن جنبه کاملاً اخلاقی دارد. دوم روشی که از لندیشه امنیت اجتماعی الهام می گیرد و وظیفه مجازات را «تهدید کنندگی» و «عبرت انگیز بودن» توصیف می کرد.

3- مستندات فقهی مسئولیت مدنی و کیفری قاضی

در دین مبین اسلام، مسئولیت یکی از مهم ترین مسائلی است که از ویژگی های فطری و نوع آفرینش انسان نشأت گرفته است و در منطق قرآن کریم، پدیده مسئولیت واجد خصیصه شخصی است و با صراحت ویژگی شخصی بودن مسئولیت انسان را تبیین میکند که بر طبق آن هر کس پاسخگوی اعمال و رفتار خویش است و مسئولیت هیچ کس به عهده دیگری واگذار نمی شود با عنایت به اهمیت این موضوع ذیلاً به مستندات فقهی مسئولیت مدنی و کیفری قاضی اشاره می شود:

3-1. کتاب

انعام / ۱۶۴: «و لا تزر وازرةُ وزرٍ أُخری: و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود»؛ در این راستا مفسرین بیان میدارند در پیشگاه خداوند مسئولیت عمل هر کس، بر عهده ی خود اوست و آیه دلالت صریح دارد بر این که هیچ کس به کیفر گناه دیگری گرفتار نمی شود و به معصیت دیگری عقوبت نخواهد شد»

– مدثر / ۳۸: «کل نفس بما کسبت رهینه: (آری) هر کس در گرو اعمال خویش است». در تفسیر نمونه آمده است: «رهینه از ماده «رهن به معنی «گروگان است و آن وثیقه ای است که معمولاً در مقابل وام می دهند گویی تمام وجود انسان در گرو انجام وظائف و تکالیف اوست. هنگامی که آن را انجام میدهد آزاد می گردد و گرنه در قید اسارت باقی

خواهد. ماند. از بعضی از کلمات اهل لغت چنین بر می آید که یکی از معانی رهن، ملازمت و همراهی است؛ طبق این معنا مفهوم آیه چنین می شود که همه همراه اعمال خویش اند خواه نیکو کاران و خواه بدکاران

پیرامون تفسیر آیه فوق در تفسیر هدایت آمده است: تأکید قرآن بر این حقیقت، حکایت از آن میکند که این بصیرت و بینشی اساسی است و آدمی بایستی در زندگی به آن عمل کند چه این روح مسئولیت و انگیزه حقیقی برای پذیرفتن و تحمل کردن آن است. پس در آن هنگام که کسی مؤمن به ارتباط موجود میان واقعیت و تلاش و آینده خویش باشد همه مسئولیت را می پذیرد و از این آیه کریمه به بینش های آینده هدایت می شویم که

الف: اندیشه جبر اندیشه ای نادرست است بدان جهت که خداوند سبحانه و تعالی سرنوشت آدمی را به دست خود او سپرده و نخواست است سرنوشت ها را بر افراد بشر تحمیل کند بلکه آنان خود آن کسانند که با تلاش نادرست خویش همچون تبهکاران خویشتن را گرفتار آتش دوزخ میکنند یا این که بندهای اسارت خویش را می گسلند و با کارهای خوب خود همچون اصحاب الیمین روانه بهشت می شوند و این از آشکارترین مظاهر عدالت و حکمت الهی است.

ب این قاعده برای هر کس بدون استثناء و تمایز میان سفید و سیاه یا مرد و زن یا عربی و عجمی جاری است. پس هیچ ارزشی برتر از عمل صالح نیست. خدا برای بندگان خویش چنین خواسته و این بدان معنی است که همه فلسفه های تنگ نظرانۀ نژادی و قومی و مردود است.

ج بیشتر گرفتاری ها و بندهایی که نفس را اسیر خود می سازد نتیجه ای از تلاش خود آن و کوششی است که برای فراهم آوردن آنها انجام داده است چنان که خدای سبحانه و تعالی می فرماید: «و ما أصابکم من مصیبه فیما کسبت أیدیکم: هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید.

در خصوص دلالت آیات بر مسئولیت قاضی میتوان گفت که هرگاه قاضی بر اثر صادر کردن حکم ناصحیح باعث ورود ضرر به دیگری گردد بر اساس حکم عمومی آیه شریفه «و لا تزروا وزیراً و زر اخری» و نیز طبق این قاعده که هر شخص در برابر کارهای بد خود مسئول است میتوان مسئولیت قاضی را استنباط کرد؛ چه این که مصونیت مطلق قاضی با ظاهر آیه شریفه که تحمل بار مسئولیت هر کس را به دوش همان شخص قرار داده است مغایر میباشد. به علاوه، لازمه مصونیت مطلق قاضی این است که مسئولیت احکام و تصمیمات ناشی از تقصیر قاضی به دوش زیان دیده باشد. که این نهایت درجه ظلم است و هیچ عقل سلیمی آن را نمی پذیرد.

3-2. سنت

در روایتی آمده است که عبدالرحمن بن حجاج می گوید: امام صادق (ع) در جمع ربیعہ الرای نشستہ بود که یک اعرابی آمد و از ربیعہ الرای درباره موضوعی سؤال کرد و ربیعہ الرای نیز جواب سؤالش را داد و اعرابی سال خود را دوباره پرسید و ربیعہ الرای همان جواب را به او داد. اعرابی به ربیعہ گفت: آیا آن را به گردن می گیری؟ ربیعہ سکوت کرد و چیزی نگفت. امام صادق (ع) فرمودند مسئولیت آن بر عهده او است و سپس در اثبات مدعای خویش به یک حکم کلی استناد نموده و فرمودند: آیا گفته نشده است اهر فتوا دهنده ای در برابر فتوای خویش ضامن است»

در خصوص دلالت روایت بر مسئولیت قاضی میتوان گفت حکم کلی کل مفت ضامن، ظهور در مسئولیت شخص قاضی دارد و کسی حق ندارد حکم مذکور را صرفاً به باب اجتهاد و فتوا منحصر کند؛ به همین جهت است که شیخ حر عاملی این روایت را در باب هفتم از ابواب آداب القاضی ذکر کرده است و فقها نیز این روایت را یکی از مستندات مسئولیت قاضی شمرده اند.

قاعده لا ضرر از جمله قواعد فقهی مشهور به شمار می‌رود و لزوم جبران ضرر، قدیمی‌ترین بنیانی است که در مسئولیت مدنی از دیرباز بجا مانده و همه قواعد دیگر از این منبع سرچشمه می‌گیرند. در خصوص اعتبار این قاعده فقهی می‌توان به فرازی از آیه ۱۹۴ سوره بقره اشاره کرد: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ: هر کس به شما تجاوز کرد همانند آن بر او تعدی کنید» طبق نظر مفسرین، «اسلام به هر کس حق می‌دهد که اگر به او تعدی شود به همان مقدار مقابله کند و این حکم کلی همیشه و در هر حال باید اجرا شود» و نیز خداوند در آیه ۴۰ سوره شوری می‌فرماید: «و جزاء سینه سینه مثلها». شایان ذکر است کلمه سینه بر اطلاق یا عموم حمل شده و شامل اتلاف اموال و منافع می‌گردد. می‌توان از آیه استفاده کرد که در برابر اتلاف مال، صاحب مال حق تقاص خواهد داشت و اتلاف کننده باید خسارت را جبران کند.

افزون بر آیات فوق، عمده‌ترین دلیل در این موضوع روایات وارد شده از طریق شیعه و سنی و ادعای تواتر بر آنهاست که از بین روایات، مهم‌ترین مستند این قاعده، برخورد پیامبر اکرم (ص) با سمره بن جندب است که حضرت به مرد انصاری دستور کندن درخت را داده و در بیان علت آن فرمودند «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام»

در خصوص دلالت قاعده لا ضرر بر مسئولیت مدنی قاضی می‌توان گفت که مفاد قاعده بیانگر «نفی ضرر جبران نشده» یا «نفی اضرار به غیر» می‌باشد و امروزه این امر به عنوان یک اصل پذیرفته شده است که هیچ شخصی حق اضرار به غیر ندارد و به همین دلیل هر خطا و تقصیری منتهی به مسئولیت مدنی فاعل آن می‌گردد و این قاعده، مصداق بارز مسئولیت مدنی قاضی محسوب می‌شود زیرا ارتکاز عقلایی بیانگر آن است که وارد کننده زبان باید زبان وارد شده را تدارک کند و در این زمینه خردمندان راه دیگری جز پرداخت خسارت نمی‌بینند. حال اگر شارع این حکم را امضا نکند با وضع نکردن حکم و الزام وی به پرداخت خسارت، شارع ضرر دیگری را باعث می‌شود که قاعده لا ضرر آن را نفی میکند. پرواضح است که قضات نیز از این امر مستثنا نیستند و در مواردی که تصمیمات قضایی آنها مبتنی بر تقصیر یا سوء ثبت باشد و منجر به هر گونه ضرر مالی بدنی و حیثیتی برای اشخاص شود در برابر زبان دیدگان مسئولیت مدنی دارند. پس از این جهت هیچ گونه استثنایی بر قاعده مذکور وارد نیست و حتی تصور آن غیر عقلایی می‌نماید زیرا با هدف تأسیس این قاعده سازگاری ندارد.

3-4. قاعده تسبیب

«تسبب» یکی از عناوین خاص موجب مسئولیت مدنی است و عبارت از آن است که شخص به طور مستقیم در از بین بردن مال و جان یا کسر شان و حیثیت و دیگر صدمات روحی و روانی نقش نداشته ولی در ایجاد آن سبب سازی و زمینه سازی کرده است. فقیهان کار این شخص را اتلاف به تسبیب و او را از این حیث ضامن خسارت به بار آمده دانسته‌اند. شایان ذکر است که در تسبیب، متلف در صورتی ضامن است که در فعل خود مرتکب تقصیر شده باشد و در این راستا روایاتی نقل شده است که هرگاه به سبب شهادت دروغ فرد بی گناهی از جهت بدنی و مالی متحمل خسارتی شود شهادت دهنده دارای مسئولیت کیفری و مدنی است.

در خصوص دلالت قاعده تسبیب بر مسئولیت مدنی قاضی می‌توان گفت از آن جایی که حکم قاضی به طور غیر مستقیم منجر به تلف مال غیر می‌شود و معمولاً ضررهای ناشی از تصمیمات قضایی منطبق بر این قاعده می‌باشد، مانند این که در اثر حکم به بازداشت شخص یا توقیف مالی از اموال منہم خسارت مادی یا معنوی به او وارد می‌آید،

لذا به استناد ماده ۳۳۱ ق.م: «هر کس سبب تلف مال بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد؛ و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت بر آید» هرگاه بر اثر تصمیم قضایی مبتنی بر تقصیر، قاضی شخصی دچار خسارت شود این خسارت باید جبران گردد و در صورتی که در این امر تعدد داشته باشد مطابق قواعد و اصول کلی حقوقی مسئولیت کیفری نیز دامنگیر او می گردد.

3-5. اصل عدالت

یکی دیگر از مبانی مسئولیت مدنی و کیفری در حقوق اسلام، اصل عدالت است که در همه قواعد فقهی ظاهر و لازم الرعایه می باشد. در حقیقت، اصل عدالت در فقه اسلامی مکمل بنیاد ضمان است؛ زیرا قانونگذار اسلام هیچ صدمه و زبانی را جبران نشده باقی نمی گذارد و در نظام کیفری اسلام همواره به عنوان جزء لاینفک اصول و مبانی حقوق اسلام راهنمای قضات و دادرسان در رسیدگی و احراز مسئولیت مجرمین به کار رفته است. شاخصه اصلی عدالت در اندیشه امام خمینی (ره) تساوی افراد در برابر قانون اعطای حقوق مردم و نفی امتیازات طبقاتی می باشد. بنابراین رعایت حقوق فردی اجتماعی و عدم تزییع آنها چون از عدالت عقلی اتخاذ شده است باید مورد توجه قرار گرفته و بدان ملتزم شد و این اصل، محور تمامی حقوق می باشد. در این راستا امام صادق (ع) می فرمایند: «ید الله فوق رأس الحاکم ترفوف بالرحمه فاذا خاف وکله الله الی نفسه: دست قدرت خدا بر سر حاکم و قاضی است که سایه رحمت می افکند تا وقتی که جور و ستم نکند که در آن صورت خدا او را به خودش وا می گذارد»

شایان ذکر است که عدالت کیفری به معنای عدالت در وضع و اجرای قوانین کیفری و عدالت قضایی به معنای رعایت عدالت در قبال همه طرف های پرونده در فرایند رسیدگیهای قضایی و صدور تصمیم های قضایی عادلانه، دو حوزه مهم از حوزه های عدالت اجتماعی به شمار می رود. در این راستا در اصل ۱۵۶ قانون اساسی تحقق بخشیدن به عدالت و نیز گسترش عدالت از جمله وظایف و مأموریت های قوه قضائیه شناخته شده است.

در خصوص دلالت اصل عدالت بر مسئولیت قانونی قاضی می توان چنین گفت که نظام صحیح اسلام و جامعه حق باید بر اساس عدالت و قضاوت به حق و عدل تشریحی برقرار باشد و مجریان عمده عدالت و قسط در جامعه قضات اند و مسئولیت سنگین این رسالت بر عهده قوه قضائیه و در گرو شیوه اجرای قضاء می باشد، به همین مناسبت کار اساسی حاکم الهی و قانون باید اجرای عدالت و برقراری قسط باشد. به همین دلیل است که کم تر نظام و منصب در اسلام مثل قوه قضائیه و منصب قضاوت اهمیت دارد؛ زیرا همین منصب است که از منصب الهی و مقام انبیاء است و از سوی دیگر هماهنگ کننده نظام تشریحی عدالت و قسط در جامعه با نظام تکوینی عدل الهی است که آسمان و زمین بر آن استوار می باشد و از طرف جان و مال نوامیس، عرض و آبروی مردم و همه شرف و هستی انسانها در اختیار قاضی است و او امین مال و جان مردم است. بنابراین عدالت در مفهوم قضایی به معنای احقاق حق در جامعه و دادن حق به صاحب حق ایجاب میکند که قاضی به دستور آیه شریفه «اذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل» (نساء/۵۸) از روی عدالت به فصل خصومت و تعیین میزان کیفر و جبران زیان وارده به مجنی علیه مبادرت ورزد و به صدور حکم اقدام نماید.

4- مستندات قانونی مسئولیت مدنی و کیفری قاضی

پس از ارایه درکی از مفاهیم مقدماتی و کلیات موضوع، می‌بایست، مبنای مسئولیت کیفری قاضی در نظریات مختلف و دیدگاه مخالفان آن به تفکیک مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان قضاوت منطقی و علمی برای برگزیدن راه حل بهتر به دست داد، لذا بررسی دلایل مخالفین و مدل‌های مختلف دکترین حقوقی برای انتساب مسئولیت کیفری به قاضی، موضوع مباحث آتی خواهد بود.

4-1- قانون اساسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی با اعتراف به حرمت آزادی‌های اشخاص و اصل تساوی افراد در قبال قانون مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات قضایی نیز صریحاً پذیرفته شد و بر این اساس قضات نیز همانند سایر افراد جامعه در قبال برخی اعمال زیان بار خویش مسئولیت شخصی دارند؛ به گونه‌ای که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جان مال آبرو و حیثیت اشخاص از احترام خاصی برخوردار است و تعدی به آنها تحت هیچ شرایطی بدون مجوز قانونی مجاز نیست و تخطی از این اصول موجب مسئولیت کیفری یا مدنی متجاوز خواهد بود. در اصل ۱۷۱ قانونگذار در ضمانت اجرای تخطی قضات از این اصول چنین مقرر داشته است: «هرگاه در اثر تقصیر با اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد» بنابراین، عدالت اقتضا می‌کند که شهروندان در مواردی که دستگاه‌های مربوطه و به ویژه دادگاه‌ها، اقدامات و احکام نادرستی از روی عمد صادر کرده است حق دریافت غرامت داشته باشند.

در خصوص دلالت اصل مذکور بر مسئولیت مدنی میتوان گفت که قضات از مسئولیت مدنی میرا نیستند و اصل مصونیت قضایی به طور مطلق پذیرفته نشده است و برای اولین بار در تاریخ قانونگذاری ایران برای قضات در مواردی که مقصر باشند در برابر اشخاص زبان دیده مسئولیت مدنی پیش بینی شده است و این امر حکایت از اهمیت موضوع در نظر قانونگذار دارد. همچنین میتوان گفت که مفاد اصل مذکور، منطبق با قاعده لاضرر است و ملاک آن در هر مورد که اقدام شخص حقیقی یا حقوقی موجب بروز خسارت شود اعمال می‌گردد به طور مثال اگر به دستور قاضی، شخص تحت تعقیب دستگیری و یا بازداشت موقت قرار گیرد در صورتی که پس از آن ثابت شود بی‌گناه بوده است در قبال خسارت مادی یا معنوی وارد بر او در صورت تقصیر شخص قاضی ضامن خواهد بود.

4-2- قانون مجازات اسلامی

تصویب قانون مجازات اسلامی در دوم خرداد ماه ۱۳۷۵ برای تخلفات قضات، تحول دیگری در راستای محدود سازی مصونیت قضایی و افزایش مسئولیت مدنی برای قضات است تا بدین وسیله از سوء استفاده قانون شکنی و تقصیرهای عمدی و در حکم عمد آنها جلوگیری شود. اکنون به بررسی برخی از این مواد می‌پردازیم:

- در خصوص مسئولیت مدنی و کیفری قاضی، ماده ۱۳ ق.م. مصوب ۱۳۹۲ که با اندکی تغییر، تکرار مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی است مقرر می‌دارد: «حکم به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هر گونه صدمه و خسارتی که از این جهت

حاصل شود در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت خسارت از بیت المال جبران می شود». با عنایت به این که مفاد ماده مزبور عام است لذا شامل جبران خسارت ناشی از اقدامات قضایی در کلیه موضوعات حقوقی و کیفری می گردد.

– ماده ۵۳۴ ق.م.ا. پیرامون مسئولیت مدنی و کیفری مأمورین دولتی و مراجع قضایی که مرتکب جعل و تزویر شوند مقرر می دارد: «هر یک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مأمورین به خدمات عمومی که در تحریر نوشته ها و قراردادهای راجع به وظایفشان مرتکب جعل و تزویر شوند اعم از این که موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند یا گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی، مهر با تقریرات یکی از طرفین را تحریف کنند یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی را که بدان اقرار نشده است اقرار شده جلوه دهند علاوه بر مجازات های اداری و جبران خسارت وارده به حبس از یک تا پنج سال یا شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد». از این ماده به دست می آید که هرگاه قاضی با ارتکاب این عمل موجبات اضرار شخص یا اشخاص دیگری را فراهم آورد علاوه بر مسئولیت کیفری مسئولیت مدنی نیز دارد.

شایان ذکر است که اظهار نظر یا اقدام بر خلاف حق و از روی غرض ورزی به موجب ماده ۶۰۵ ق.م. موجب مسئولیت مدنی قاضی میشود و این ماده مقرر می دارد: «هر یک از مأمورین ادارات و مؤسسات مذکور در ماده ۵۹۸ که از روی غرض و بر خلاف حق درباره یکی از طرفین اظهار نظر یا اقدامی کرده باشد، به حبس تا سه ماه یا مجازات نقدی تا مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال و جبران خسارت وارده محکوم خواهد شد».

بدیهی است که مسئولیت مدنی قاضی مندرج در ماده مذکور، منوط بر ثبوت عدم رعایت اصل بی طرفی و غرض ورزی و اظهار نظر و اقدام غیر قانونی است؛ به عبارت دیگر مشروط بر تقصیر قاضی است.

– ماده ۵۹۷ ق.م.ا.، در خصوص مسئولیت مدنی و کیفری قاضی مبتنی بر «امتناع از رسیدگی به دعوی» مقرر داشته است: «هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند با صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد». جرم مندرج در این ماده، ترک فعل است. خودداری از انجام تکلیف قانونی هنگامی پیش می آید که قانون، شخصی را انجام عمل معین مکلف سازد و آن شخص به وظیفه قانونی خود عمل نکند، که این ترک فعل خود تقصیر محسوب میگردد و هرگاه از این ناحیه به شخصی زبانی وارد آید قاضی شخصاً در مقابل زبان دیده ضامن است. این ماده در واقع، یکی از ضمانت اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی است.

– ماده ۶۰۴ ق.م.ا. در خصوص معدوم یا مخفی ساختن نوشته، اوراق یا اسنادی که به قاضی سپرده شده و یا تحویل آنها به اشخاصی که ممنوع است، مقرر داشته است: «هر یک از مستخدمین دولتی اعم از قضایی و اداری نوشته ها و اوراق و اسنادی را که حسب وظیفه به آنان سپرده شده یا برای انجام وظایفشان به آنها داده شده است را معدوم یا

مخفی نماید یا به کسی بدهد که به لحاظ قانون از دادن به آن کس ممنوع می باشد، علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد».

تخلف از وظایف مقرر در ماده مذکور موجب مسئولیت کیفری و مدنی قاضی دانسته شده است؛ یعنی هرگاه در اثر تخلف از این وظیفه قانونی، زبانی وارد آید، متخلف مسئول جبران خسارت وارد شده خواهد بود. گفتنی است که هرگاه معدوم کردن اسناد مندرج در ماده ۶۰۴ شامل ائتلاف اسناد دولتی گردد، قاضی مستوجب مجازات کیفری حبس دو تا ده سال مقرر در ماده ۶۸۱ خواهد شد.

4-3- قانون مسئولیت مدنی

قانون مسئولیت مدنی مصوب ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ در خصوص مسئولیت مدنی در مواد ذیل مقرر می دارد:

- ماده ۱ ق.م.م. مقرر می دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتنی یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد».

- ماده ۲ همان قانون مقرر می دارد: «در موردی که عمل وارد کننده زبان موجب خسارت مادی یا معنوی زبان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر، او را به جبران خسارت مزبور محکوم می نماید و چنان چه عمل وارد کننده زبان موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود».

- ماده ۱۱ ق.م.م. بیان می دارد: «کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نماید شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می باشد ...»

دلالت مواد فوق بر مسئولیت مدنی قاضی را میتوان این گونه تحلیل کرد که قانونگذار در ماده اول، در مقام ترسیم مبنای مسئولیت مدنی بوده و آن را مبتنی بر تقصیر قرار داده است و با بکارگیری لفظ عام «هر کس» و نیز «وارد کننده زبان»، خواسته است که مقصر در هر حال ضامن قرار گیرد. بنابراین کلیه اشخاص مطابق با قانون فوق الذکر، مسئول اعمال و رفتار خود در مقابل حقوق دیگران می باشند و قضات نیز از این قاعده مستثنی نیستند و چنان چه با ارتکاب عملی، موجبات ورود ضرر به دیگری را فراهم نماید مسئولیت مدنی خواهند یافت و ملزم به جبران خسارت می باشند و بر اساس موازین اسلامی هیچ مقامی از مصونیت مطلق برخوردار نیست و قانونگذار بر اصل تساوی مردم در مقابل قانون تأکید کرده است. افزون بر این که از باب تطبیق عام بر مصداق و دلالت به نحو ظهور شخص قاضی نیز در برابر زبان دیده ضامن و مسئول خواهد بود. از سویی دیگر در ماده ۱۱ لفظ کارمندان دولت به صورت عام به کار رفته است بنابراین حکم مذکور در ماده، شامل قضات نیز می گردد؛ با عنایت به این که لفظ «کارمند» دلالتش بر افراد به گونه بدلی است و از طرفی مسئولیت مدنی در این ماده مبتنی بر تقصیر قرار داده شده است، لذا امکان مسئولیت شخص قاضی به عنوان یکی از کارمندان دولت وجود دارد.

4-4. قانون آئین دادرسی کیفری

به موجب ماده ۲۵۵ قانون آ.د.ک مصوب ۹۲: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت میشوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود میتوانند با ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند».

با عنایت به این که بازداشت اشخاص بی گناه یا اشخاصی که هنوز محکوم نشده اند امری خلاف اصل برائت است و چنان چه پس از بازداشت اشخاص، مشخص شود که این افراد مستحق بازداشت نبوده اند شخص بازداشت شده می تواند کلیه ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصولی که در اثر بازداشت از دست داده است را مطالبه نماید و نیز به موجب بند 100 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ که در سال ۱۳۸۴ به تصویب ایران رسیده هر کس که قربانی دستگیری و بازداشت غیر قانونی شده است حق جبران خسارت را دارد»

5- بررسی مدل های مسئولیت کیفری قاضی در حقوق ایران و مصر

برای بهره گیری از نتایج آنچه تا کنون بررسی کردیم، اینک باید، مدل های بکار گرفته شده برای انتساب مسئولیت کیفری به قاضی در هر یک از نظام های کیفری ایران و مصر را بررسی نموده و نهایتاً آنها را با یکدیگر مقایسه کنیم؛ لذا بررسی هر یک از نظام های کیفری مزبور، موضع مباحث آتی خواهد بود.

5-1- مسئولیت کیفری قاضی در حقوق ایران

در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ایران، ضابطه پذیرش مسئولیت کیفری به صورت کلی ذکر شده و جرایمی که توسط این اشخاص قابل ارتکاب است، احصاء نشده و ظاهراً قاعده مسئولیت کیفری عام مورد پذیرش قرار گرفته است. لکن با بررسی عمیق تر می توان برخی از جرایم را از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط قاضی خارج کرد. قانون گذار جرایم را با توجه به مجازات آنها در کتاب های مختلف قانون مجازات اسلامی تقسیم بندی کرده است، حدود در تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰، جزء مجازات های قابل اعمال بر قاضی ذکر نشده اند؛ بنابراین جرایم مستوجب حد از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط قاضی خارج خواهند بود. این امر با توجه به ماهیت فردمدارانه جرایم موجب حد و مجازات های قابل اعمال بر آنها (رجم، قتل، شلاق و...) طبیعی است. بنابراین جرایم تعزیری و قتل و صدمات بدنی عمدی و غیر عمدی جرایمی هستند که می توان قاضی را به ارتکاب آنها محکوم نمود. بدیهی است در محدوده جرایم تعزیری هم باید به ماهیت قاضی توجه کرد، چه بسا بعضی جرایم به علت ماهیت فردمدارانه شان با ماهیت قاضی سازگار نبوده و قابل انتساب به آنها نباشند. مثل جرایم ضد حقوق و تکالیف خانوادگی مذکور در فصل نوزدهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که ماهیتی فردمدارانه دارند.

با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ و تأکید این قانون بر اهلیت کیفری قاضی در خصوص جرائم مشمول تعزیر، مسئولیت کیفری نیز نسبت به این اشخاص به رسمیت شناخته شد. به رسمیت شناخته شدن مسئولیت کیفری قاضی در قبال عموم جرائم مشمول عنوان تعزیر، نقطه پایانی بود بر اختلافات علمی در خصوص پذیرش و عدم پذیرش مسئولیت این افراد که سال های زیادی به عنوان یکی از موضوعات چالشی در عرصه حقوق کیفری ایران بود.

در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آمده است: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای

منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری قاضی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست». با توجه به محتوای این ماده؛ اصل بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی است؛ اما اگر برای قاضی نیز مسئولیتی تعریف شود، باید شرایط ذکر شده در این ماده موجود باشد. اولین شرط در این ماده به بحث نماینده شخص حقوقی برمیگردد؛ یعنی از آنجا که شخص حقوقی دارای وجود خارجی نبوده و وجود او فرضی است، لازماً ادامه فعالیت وی وجود شخص یا اشخاص حقیقی برای پیشبرد امور او است. لذا یک شخص حقیقی به عنوان نماینده شخص حقوقی باید کارهای وی را در دست گرفته و اگر در راستای فعالیت شخص حقوقی مرتکب جرم شود و این جرم در جهت منافع شخص حقوقی یا به نام او باشد، شخص حقوقی مسئول دانسته می‌شود (جعفری، ۱۳۹۵: ۲۳)؛ اما نکته بارز و مهمتر اینکه اگر شخص حقیقی که نماینده قانونی شخص حقوقی است، در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرمی شود و این جرم، دامنگیر خود شخص حقیقی نیز باشد، شخص حقیقی نیز مسئول خواهد بود. مثل اینکه نماینده قانونی شخص حقوقی برای منفعت او دست به کلاهبرداری بزند و در حین کلاهبرداری مرتکب جرم جنسی نیز شود. بنابراین حالت اول، مسئولیت به شخص حقوقی برمی‌گردد، ولی مسئولیت جرم جنسی که میتواند تجاوز جنسی باشد، به شخص حقیقی بر خواهد گشت (حبیبی و شمس ناتری، ۱۴۰۰: ۲۹۸۲).

سوالی که در اینجا پیش می‌آید، آن است که اگر نماینده شخص حقوقی با نام شخص حقوقی؛ لیکن در جهت منافع شخصی خودش نه شخص حقوقی، مرتکب جرمی؛ مثل کلاهبرداری شود، آیا باز هم شخص حقوقی، مسوول خواهد بود؟ پاسخ، مثبت به نظر می‌رسد؛ چراکه مسئولیت شخص حقوقی به اعتبار اعمال نماینده آن، تثبیت می‌گردد و این به آن دلیل است که نماینده حکم مباشر شخص حقوقی را دارد و اعمال او بر اعتبار شخص حقوقی و موجودیت وی تاثیرگذار خواهد بود.

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نه تنها بحث مسئولیت کیفری قاضی را بررسی کرده است، بلکه برای جرائم ارتكابی قاضی، ضمانت اجرا نیز بیان کرده است. چنانکه در ماده ۲۰ این قانون اشعار داشته است: «در صورتیکه شخص حقوقی بر اساس ماده ۱۴۳ قانون فوق مسئول شناخته شود، با توجه به شدت ارتكاب جرم و نتایج زیانبار آن به یک یا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست: الف. انحلال شخص حقوقی، ب. مصادره کل اموال، ج. ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال...»

یکی از مهمترین مواردی که در این ماده قابل توجه است، تبصره ماده فوق است که قانونگذار در آن آورده است: «مجازات موضوع این ماده در مورد قاضی دولتی یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت میکند، اعمال نمی‌شود.» یعنی عملاً قانونگذار ایران در صدر ماده به صورت کلی برای قاضی مسئولیت تعریف کرده، ولی در ادامه آمده که بحث استثنای که بر این ماده وارد است و مورد توجه قانونگذار نیز بوده، در تبصره از دایره مشمول این ماده خارج کرده است (حبیبی و شمس ناتری، ۱۴۰۰: ۲۹۸۲).

5-2- مسئولیت کیفری قاضی در مصر

با توجه به پیشرفتی که در نظام حقوقی مصر درباره مسئولیت کیفری قاضی به چشم می‌خورد، در مواردی محاکم این کشور در خصوص جرائم ارتكابی از سوی قاضی دچار مشکل می‌شد. هرچند تقصیر قاضی در مرگ دیگری را ثابت می‌کردند، ولی قادر به محکومیت آن تحت عنوان قتل عمد نبودند؛ زیرا نمی‌توانستند شخصی را شناسایی کنند که

دارای مسئولیت کامل باشد. از آنجا که شناسایی چنین فرد مسئولی شرط جداناپذیر در مسئولیت کیفری قاضی به حساب میرفت، این وضعیت در عمل موجب عدم تعقیب قاضی از اتهام قتل و سبب طفره رفتن آن‌ها از مسئولیت کیفری میشد. هرچند قانونی به نام قانون سلامت و ایمنی در زمان کار در سال ۱۹۷۴ در مصر به تصویب رسید، ولی محاکم نیز ناچار به آن استناد می‌کردند؛ اما مقرر فوق نه به جهت شناسایی قاضی به عنوان قاتلان غیرعمد، بلکه به جهت عدم رعایت سلامت و ایمنی در زمان کار و با ضمانت اجرای انضباطی، جریمه نقدی خفیف به تصویب رسیده بود. از اینرو، در سال ۱۹۹۴ کمیسیون حقوقی مصر و ویلز، پیرامون اصلاح قانون قتل غیرعمد پیشنهادهایی داشتند و در سال ۱۹۹۶ منتشر کردند که محتوای آن علاوه بر جایگزینی قتل ناشی از بی‌مبالاتی و قتل مبتنی بر غفلت فاحش به جای قتل غیرعمد ناشی از اقدام غیرقانونی و تأسیس جرم جدید قتل ناشی از عمل شرکت به مدل سازمانی فعالیت، جریان سیاسی و شیوه مدیریت برای درک تقصیر یک شرکت توصیه شد. از نظر کمیسیون، تقصیر شخص حقوقی مسبوق به اثبات تقصیر عضوی از اعضای آن نیست. به عنوان نمونه اگر حادثه تلخ حین رانندگی کامیون که بر اثر خواب آلودگی، ناشی از سیاست شرکت به واداشتن رانندگان به انجام کار طولانی و فراتر از توان به انگیزه کسب منفعت بیشتر باشد، دولت در آن مقطع هیچ مقررهای در تقویت توصیه‌ای کمیسیون معرفی نکرد. مقررهای که در سال ۱۹۹۹ به تصویب رسید نیز تأکیدی جز انتساب تقصیر به شخص حقوقی از طریق اثبات تقصیر از سوی فردی که اراده و ذهن هدایت‌گر آن محسوب می‌شود، نداشت. با این حال دولت مصر در سال ۲۰۰۰، با تشکیل کمیته مشورتی، توصیه‌های کمیسیون حقوقی را بررسی کرد.

در نهایت کمیته پافشاری کمیسیون را بر محور قرار دادن شیوه مدیریت و فعالیت‌های سازمانی برای تحمیل مسئولیت به شخص حقوقی، مقرون به واقع تشخیص داد و به دنبال آن پیش‌نویس لایحه قتل غیرعمد توسط شرکت را با این قید که تقصیرات قابل ارجاع به مدیریت ارشد باشد، در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۰۵ منتشر کرد. کمیته مسکن و کار و امور بازنشستگی نیز در بررسی خود نسبت به پیش‌نویس لایحه مورد اشاره، با تأکید بر ضرورت شفافسازی موضع کامن لائو در قبال رابطه علیت، عنوان داشت که صرف نظر از اینکه فعل یا ترک فعل بلا واسطه شخص خاصی منجر به مرگ شده باشد، باید قصور مدیریتی به عنوان علت مرگ شناخته شود. توصیه این کمیته آن بود که باید به سنجش روی آورد که قادر باشد ماهیت مجرمانه شرکت را که ریشه در فرهنگ سازمانی و نحوه اداره آن دارد، آشکار سازد و نباید مجرمیت شرکت را متوقف بر مجرمیت هیچ فردی کرد. سرانجام تلاش‌های مذکور به ثمر نشست و لایحه مورد بحث، به تصویب قانون قتل غیرعمد و آدم‌کشی شرکتها در سال ۲۰۰۷ منجر شد.

6- نتیجه گیری

بررسی مواد قانونی مربوط به جرایم اختصاصی قاضی در دو کشور مورد مطالعه نشان می‌دهد که شباهت‌چندانی در نظام کیفری و سیاست جنایی آنها در قبال قاضی وجود ندارد زیرا هر چند در هر دو کشور به ارتشای قاضی و استتکاف او از رسیدگی اشاره شده ولی شرایط تحقق جرم و کیفر مقرر در همه‌ی آنها متفاوت است.

درباره‌ی مسؤولیت مدنی قاضی، یک شباهت مهمی که در دو نظام وجود دارد این است که قانونگذار هر دو کشور درباره‌ی این که آیا موجبات مسؤولیت مدنی قاضی از مصادیق جرم حرفه‌ای هستند یا خیر ساکنند و برخی از این موارد مانند استتکاف از اجرای عدالت، به طور جداگانه جرم انگاری شده‌اند و برخی دیگر مانند تدلیس یا خطای سنگین حرفه‌ای و تقصیر قاضی جرم انگاری نشده‌اند؛ مگر این که بخواهیم همه‌ی این موارد را در حقوق ایران از مصادیق رفتار

برخلاف قانون بدانیم که در ماده ی ۵۹۷ جرم انگاری شده اند. همچنین موارد مسؤلیت مدنی قاضی در دو نظام به یکدیگر شباهت دارد. یادآوری می شود که با توجه به این که موارد و احکام مسؤلیت مدنی قاضی در مصر برگرفته از قوانین فرانسه است، همانندی بین دو کشور از این جهت بیشتر است. در واقع، این همانندی همه ی حوزه را دربر می گیرد جز حوزه ی مسؤلیت مدنی دولت برای جبران خسارت های ناشی از سوء عملکرد قاضی، که در مصر این مسؤلیت بر عهده ی خود اوست. با این که تفاوتی مبنایی در کشور های مورد مطالعه در مبنای فکری حاکم بر حوزه ی تنظیم رفتار حرفه ای قاضی وجود دارد به طوری که در یکی از آنها بعد دینی و الهی، در دیگری بعد التقاطی نظام فکری نمود بیشتری دارد ولی این تفاوت مانع شکل گیری دغدغه های مشترک و مشابه برای در پیش گرفتن تدابیری جهت کنترل بهینه ی رفتار حرفه ای قاضی و سوق دادن آن به سوی اهداف دادگستری در هر یک و پیشگیری از انحراف و خروج او از مسیر حق و عدل، طرح انتظارات مشابه و تدوین اسناد و آثاری مشابه در جهت تبیین باید و نباید های اخلاقی حرفه ی دادرسی و قضا نبوده است؛ همچنین، این تفاوت مانع از آن نبوده که کشور های مورد مطالعه در حوزه ی جرم انگاری برخی رفتار های نابهنجار قاضی از یکدیگر تأثیر پذیرفته و تدابیر مشابهی در پیش بگیرند؛ هر چند همان گونه که خواهیم دید تفاوت هایی نیز در این زمینه بین دو کشور مورد مطالعه وجود دارد و هر چند این تفاوت ها رابطه ی معناداری با نظام فکری فلسفی آنها ندارد.

از همین جا می توان به یک دستاورد مهم رسید و آن فراهم بودن بستر های همکاری علمی بین اندیشمندان دو کشور است که از قضا، نمایندگان سه طیف فکری مهم حاکم در جهان امروز نیز هستند، اندیشمندان ایران و مصر می توانند پرچمدار جنبشی علمی در حوزه ی مطالعات رفتار حرفه ای قاضی از منظر سیاست جنایی باشند تا از این رهگذر افزون بر دستاوردهای فرعی دیگر، فقر تئوریک و تنگدستی موجود در قلمرو حقوق کیفری قضایی را به بهترین وجهی بزایند.

همان گونه که دیدیم ماده ی ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی، امتناع از رسیدگی و قبول شکایت را به طور مطلق جرم انگاری و مستوجب کیفر انفصال نسبی (بار اول شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار انفصال دائم) از مشاغل قضایی دانسته است؛ کیفری که ماهیت اداری دارد و همان گونه که خواهیم دید، در برخی مصادیق تخلف انتظامی نیز مورد حکم قرار می گیرد؛ ضمانت اجرای دیگر مقرر در این ماده نیز جبران خسارت است که ماهیت مدنی دارد و ربطی به حوزه ی حقوق کیفری ندارد. در این ماده دو جرم دیگر نیز پیش بینی شده که در جای خود اشاره می کنیم.

همسو با این ماده، ماده ی ۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می دارد:

ماده ۳ - قاضی دادگاه یا موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً "قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

این در حالی است که در ماده ی ۱۲۱ قانون کیفرهای مصر، استنکاف از صدور حکم (و نه مطلق خودداری از رسیدگی یا پذیرش شکایت) با تأثیر پذیری از اعمال نفوذ (در قالب های ابراز امیدواری، سفارش، دستور یا درخواست) مستوجب کیفر زندان، جزای نقدی از دوپست تا پانصد جنیه و انفصال دائم از شغل قضایی دانسته شده است. در ماده ی ۱۲۲ همین قانون و در ادامه ی ماده ی ۱۲۱، استنکاف از صدور حکم بدون تأثیرپذیری از موارد مذکور و نیز برای عدم رسیدگی به شکایت (که با توجه به سیاق ماده به نظر می رسد معادل جرم عدم پذیرش شکایت در ایران است) کیفر

خفیف تری به دنبال دارد: صرفاً تا دویست جنیه جزای نقدی و انفصال دائم بدون کیفر زندان، هر چند همین وجود کیفر نقدی و منوط نکردن انفصال دائم به تکرار جرم نشانگر شدیدتر بودن کیفر مقرر در ماده ی ۱۲۲ نسبت به کیفر مقرر در ماده ی ۵۹۷ است. درباره ی ارتشا نیز گفتنی است که ماده ی ۵۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ تنها حکم به مجازات اشد در اثر ارتشا را جرم انگاری و کیفر ارتشا و میزان زاید مورد حکم را برای آن پیش بینی کرده است، بی آنکه تعریفی از ارتشا به دست بدهد و بی آنکه به جز میزان زاید که اقتضای طبیعی عدالت و به نوعی قصاص است، کیفری برای تنبیه و اصلاح قاضی پیش بینی کند. گفتنی است که هر چند به استناد ماده ی ۳ قانون تشدید، انفصال از شغل از کیفرهای مقرر برای مرتشی دانسته شده است لکن در ماده ی ۵۸۹ اشاره به ارتشا از باب تعدد مادی جرم است و ایراد ما در خصوص بی کیفر بودن «حکم به مجازات اشد» به قوت خود باقی است به ویژه با توجه به این که قانون تشدید دو سال پس از قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵ تصویب شده است و در سال ۱۳۷۵ کیفر ارتشا مشمول قانون یاد شده نبود!

این در حالی است که قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲ در ماده ی ۶۸، ضمن تصریح بر لزوم استرداد مال مأخوذ، کیفر انفصال از شغل را نیز پیش بینی کرده بود. البته ماده ی ۶۸ نیز از این جهت که یک تنبیه را که ماهیت انتظامی دارد به عنوان ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته است قابل نقد است. همچنین در این ماده مشخص نشده که مال گرفته شده باید به نفع دولت ضبط شود یا به صاحب آن مسترد شود، البته ظاهر واژه ی «تأدیه» در این ماده دلالت بر استرداد آن به صاحب مال دارد، امری که با اصول حقوق کیفری مبنی بر عدم استرداد مال به کاررفته در جهت نامشروع (رشاء) به صاحب آن سازگاری ندارد. قانونگذار مصر، با به کار گیری اصطلاح «کل مستخدم» در ماده ی ۱۰۶ قانون کیفرها بدون آنکه تفاوتی بین قاضی و غیر قاضی بگذارد، مطالبه یا پذیرش یا گرفتن هرگونه وعده و هدیه را توسط کارکنان رسمی بدون اطلاع و رضایت مسؤولان ذی ربط، به منظور انجام یا عدم انجام وظیفه ی قانونی را ارتشا دانسته و کیفر حبس تا دو سال و کیفر نقدی حداقل دویست و حداکثر پانصد جنیه یا یکی از دو کیفر مذکور را برای آن منظور کرده است.

گفتنی است که ماده ی ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ارتشای همه ی کارکنان قوای سه گانه و بخش عمومی را جرم انگاری کرده و مقرر داشته :

«ماده ۳ - هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی و بطور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکتهای دولتی یا سازمانهای دولتی وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیر رسمی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمانهای مزبور می باشد، وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیر مستقیماً قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا آنکه مربوط به مامور دیگری در آن سازمان باشد، خواه آن کار را انجام داده یا نداده و انجام آن بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آنکه در انجام یا عدم انجام آن مؤثر بوده یا نبوده باشد به ترتیب زیر مجازات می شود.

در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از بیست هزار ریال نباشد به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال و چنانچه مرتکب در مرتبه مدیر کل یا همتراز مدیر کل یا بالاتر باشد به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد و بیش از این مبلغ تا دویست هزار ریال از یک سال تا سه سال حبس و جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه مرتکب در مرتبه مدیر کل یا همتراز مدیر کل یا بالاتر باشد به جای انفصال موقت به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد. در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال باشد مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس بعلاوه جزای نقدی معادل قیمت

مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق خواهد بود. و چنانچه مرتکب در مرتبه پایین‌تر از مدیرکل یا همتراز آن باشد به جای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از یک میلیون ریال باشد مجازات مرتکب پنج تا ده سال حبس بعلاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه‌مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبه پایین‌تر از مدیر کل یا همتراز آن باشد به جای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ - مبالغ مذکور از حیث تعیین مجازات و یا صلاحیت محاکم اعم از این است که جرم دفعتاً واحده و یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ مأخوذه بالغ بر نصاب مزبور باشد.

تبصره ۲ - در تمامی موارد فوق مال ناشی از ارتشا به عنوان تعزیر رشوه دهنده به نفع دولت ضبط خواهد شد و چنانچه راشی به وسیله رشوه امتیازی تحصیل کرده باشد این امتیاز لغو خواهد شد.

تبصره ۳ - مجازات شروع به ارتشا حسب مورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد خواهد بود. (در مواردی که در اصل ارتشا انفصال دائم پیش بینی شده است در شروع به ارتشا به جای آن سه سال انفصال تعیین می‌شود) و در صورتی که نفس عمل انجام شده جرم باشد به مجازات این جرم نیز محکوم خواهد شد.

تبصره ۴ - هرگاه میزان رشوه بیش از مبلغ دویست هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه‌الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می‌تواند پس از پایان مدت بازداشت موقت کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت، هیچگونه حقوق و مزایایی تعلق نخواهد گرفت.

تبصره ۵ - در هر مورد از موارد ارتشا هرگاه راشی قبل از کشف جرم مأمورین را از وقوع بزه آگاه سازد از تعزیر مالی معاف خواهد شد و در مورد امتیاز طبق مقررات عمل میشود. و چنانچه راشی در ضمن تعقیب با اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب مرتشی را فراهم نماید تا نصف مالی که به عنوان رشوه پرداخته است به وی بازگردانده می‌شود و امتیاز نیز لغو می‌گردد.» در این ماده نکاتی وجود دارد:

نخست این که باتوجه به عبارت « برای انجام‌دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمانهای مزبور می‌باشد، وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیر مستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا آنکه مربوط به مأمور دیگری در آن سازمان باشد، خواه آن کار را انجام داده یا نداده و انجام آن بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آنکه در انجام یا عدم انجام آن مؤثر بوده یا نبوده باشد » شاید بتوان گفت سبب عدم تعریف ارکان جرم ارتشا در ماده ی ۵۸۹ قانون مجازات اسلامی آوردن این ارکان در ماده ی دو است؛ دوم این که مرتکب رفتار مذکور در ماده ی ۳ به این دلیل «در حکم مرتشی» دانسته شده و نه «مرتشی» که در فقه امامیه ارتشا از جرایم اختصاصی قاضی بوده و تسری این عنوان به سایر کارکنان جنبه ثانوی داشته و اصالت ندارد و قانونگذار ما در اوایل انقلاب با تعریفی که از قاضی می‌کرد، گستره ی شمول آن را محدود به قاضی دادگاه می‌دانست و به همین دلیل «ارتشاء» «حکام محاکم» را جدا از ارتشای سایر مقامات و کارکنان جرم انگاری کرده و از تعبیر «مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری» برای بیان قاضی دادرها بهره جسته است. به هر حال

برخلاف فقه امامی، قانونگذار ما ارتشا را در عمل جرم اختصاصی قضایی ندانسته و آن را به همه ی کارکنان حکومت تسری داده است.

سوم این که بر خلاف قانونگذار مصر قانونگذار ما صرفاً «پذیرش» وجه یا مال یا سند پرداخت آنها را برای تحقق ارتشا شرط دانسته است و درخواست وجه یا مال یا سند پرداخت آنها و نیز درخواست یا پذیرش وعده ی پرداخت آنها و نیز مزایای مالی را مؤثر در مقام ندانسته است.

در حوزه ی مسؤولیت مدنی تفاوتی که وجود دارد این است که در ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۷۱ و به تبع آن در ماده ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مسؤولیت مدنی قاضی را پیش بینی و محدود به موارد تقصیر او کرده است و ما پیش از این درباره تقصیر به تفصیل سخن گفته ایم.

قانون آیین دادرسی مدنی مصر نیز در ماده ی ۴۹۴ موارد مخصصه و به بیان دیگر موارد شکایت مدنی از قاضی را به صورت حصری احصا کرده است. این موارد عبارتند از: ارتکاب فریب، تدلیس، نیرنگ یا اشتباه سنگین حرفه ای (خطأ مهنی جسمیم)، استنکاف از رسیدگی به درخواست یا دادخواست توسط قاضی و سایر مواردی که قانون به مسؤولیت قاضی و لزوم جبران ضرر و زیان از سوی او حکم کرده باشد.

ملاحظه می شود که دایره ی موارد مسؤولیت مدنی قاضی در قوانین مصر گسترده تر از ایران است؛ زیرا از یک سو مسؤولیت قاضی بر اساس اصل ۱۷۱ محدود به موارد صدور حکم نادرست است، در حالی که در قانون مصر این موارد، ضررهای ناشی از استنکاف قاضی از صدور حکم را نیز در بر می گیرد، از سوی دیگر با توجه به الفاظ به کار رفته در اصل ۱۷۱، قانونگذار ما تنها به مسؤولیت مدنی قاضی دادگاه پرداخته است ولی قانونگذار مصر به قاضی دادگاه و دادرسی تصریح کرده است.

1. اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۲) «حقوق جزای عمومی»، جلد دوم، چاپ شصت و دوم، نشر میزان، تهران.
2. استفانی گاستون و لواسور ژرژ و بولوک برنار (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی چاپ دوم، جلد اول و دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
3. اسکینی، ربیعا (۱۳۹۳)، حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری، جلد اول، چاپ نوزدهم.
4. امامی، محمد، استوار سنگری، کوروش (۱۳۹۳)، حقوق اداری، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران، نشر میزان.
5. پاسبان محمدرضا (۱۳۸۹)، حقوق شرکت‌های تجاری چاپ هفتم انتشارات سمت.
6. حبیب زاده، محمد جعفر (۱۳۹۱)، اندیشه‌های حقوقی جلد دوم چاپ اول، انتشارات نگاه بینه.
7. رضایی زاده، محمد جواد (۱۳۸۵)، حقوق اداری یک، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
8. عبداللهی، اسماعیل (۱۳۸۹)، درسهایی از فلسفه کیفری: درآمدی بر مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظام‌های حقوقی ایران و مصر، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
9. شایگان، علی (۱۳۳۹)، حقوق مدنی ایران جلد اول چاپ پنجم چاپ پنجم، خانه مجلس.
10. شریفی، محسن (1394)، مسئولیت کیفری قاضی در حقوق ایران و مصر، ج 1، تهران: انتشارات میزان.
11. کلارکسون، سی ام وی (۱۳۹۰)، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
12. منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی. قم: مؤسسه کیهان
13. حسین جانی، بهمن (1389)، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، تهران، مجد.

مقالات

14. جعفری، مجتبی (۱۳۹۵)، مبانی و اصول کیفری قاضی در قانون مجازات اسلامی ایران، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هفتم، شماره دوم.
15. حبیبی، خادم حسین، شمس ناتری، محمد ابراهیم. (۱۴۰۰)، سیر تاریخی مسئولیت کیفری قاضی در نظام کیفری ایران، افغانستان و مصر. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره چهارم، شماره چهار.
16. رفیع زاده، علی (۱۳۹۲)، مسئولیت کیفری قاضی حقوق عمومی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، مرداد ۱۳۹۲
17. روح الامینی، محمود (۱۳۸۶)، دگرگونی‌های مسئولیت کیفری قاضی در نظام حقوقی فرانسه، مجله فقه و حقوق سال چهارم شماره ۱۶.
18. شریفی، محسن و حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۹۵)، معیارهای تعیین جزای نقدی قاضی در نظام کیفری ایران، آمریکا و مصر. پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره هفتم، شماره یکم، ۱۹۰-۱۶۵.
19. شریفی، محسن. (1398)، تاملی بر مدل‌های مسئولیت کیفری قاضی (مطالعه نظام‌های کیفری آمریکا، استرالیا و ایران). مطالعات حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی شیراز)، شماره 11 (1)، صص: 95-129.
20. شریفی، محسن، حبیب زاده، محمد جعفر، عیسانی تفرشی، محمد و فرجیها محمد (۱۳۹۲)، دگرگونی‌های مسئولیت کیفری قاضی در ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲، ۱۱۷-۱۵۸.

21. شریفی، محسن، حبیب زاده، محمد جعفر، عیسانی تفرشی، محمد و فرجیها محمد (۱۳۹۲)، انتساب مسؤولیت کیفری به قاضی در نظام کیفری ایران و مصر، دو فصلنامه آموزه های حقوق کیفری، دوره جدید پاییز و زمستان، شماره 6، صص: 27-29.
22. طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۱)، شخصیت حقوقی، مجموعه مقالات تحولات حقوق خصوصی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
23. موسوی مجاب، سید درید، رفیع زاده، (۱۳۹۴)، دامنه مسؤولیت کیفری قاضی در قانون مجازات اسلامی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم شماره سیزدهم.
24. وزیر، وحید و ساریخانی، عادل (۱۳۹۹)، بررسی جرایم علیه شخصیت معنوی قاضی در حقوق ایران و انگلیس. مجله پژوهش های سیاسی و بین المللی، دوره یازدهم، شماره چهل و پنجم.

منابع لاتین

25. Beale, Sara Sun & Safwat, Adam (2005). "What Developments in Western Europe tell us about American critiques criminal liability?" «Buffalo Criminall Law Rev. Vol. 8.
26. Husak, Douglas N., "The Nature and justifiability of Nonconsummate offences", Arizona Law Review, Vol. 37, 1995
27. Jefferson, Michael, Criminal law, 5 ed, London, Longman Pearson Education Limited, 2001.
28. Moore, Michael, The Moral and Metaphysical Sources of the Criminal Law, in Pennock and chapman, 11, 1985.
29. Nanda, Ved P., Corporate Criminal Liability in the United States: Is a new Approach Warranted? Springer Science & Business Media B.V. 2011
30. Pieth, Mark & Radha Ivory (Eds.), Corporation Criminal Liability: Emergence, Convergence, and Risk, Series: Ius Gentium: Comparative Perspectives on Law and Justice, Vol. 9, Springer, 2011
31. Sahloul Hashim, J. (2013). Corporate Criminal Liability: A Comparision Between the Law the United States and Saudi Arabia.
32. Tarelli, Elis, "A Brief Introduction to the Principles and Rules for Determining Corporate Criminal Liability" (September 10, 2004), 3-5, Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1467817>.
33. Wells, Celia, Corporation and Criminal Responsibility, 2 nd ed., Oxford University Press, 2001.
34. Wells, Celia, Corporations and Criminal Responsibility, 2 , Oxford, Oxford University Press, 2001.